

انفعال و عواطف انسانی در مواجهه با آثار هنری برمبنای حکمت سنیوی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۳۰

مریم خردمند*

زهره توازیانی**

خشايار قاضي زاده***

چکیده

ارتباط میان انفعال و عواطف انسانی با صور گوناگون هنر از جمله مباحث مورد توجه در فلسفه اسلامی است و تخیل قوی و ایجاد عواطف نفسانی، دو مؤلفه اصلی لحاظ شده در تعاریف فلاسفه مسلمان از انواع هنر هستند. ابن سینا نیز از جمله فلاسفه‌ای بوده که به این موضوع اهتمام داشته است. با عنایت به این مسئله، مقاله پیش‌روی با رویکرد توصیفی-تحلیلی نگاشته شده و پرسش اصلی مطرح شده در آن بدین شرح است که از نظر ابن سینا در مواجهه با اثر هنری، چه انفعال نفسانی یا عواطفی در انسان ایجاد می‌شود. به دنبال آن، دو پرسش فرعی بدین شرح نیز در این پژوهش مورد نظر بوده‌اند: چه عواملی باعث ایجاد این انفعالات نفسانی می‌شوند و چه ارتباطی میان انفعال نفس و حدوث عواطف یا احساس و ادراک اثر هنری وجود دارد؟ شایان ذکر است که در حکمت سنیوی، حالاتی متفاوت مانند قبض و بسط، تعجب و حیرت، و نشاط و حزن از انواع انفعال نفس برشمرده شده‌اند و بررسی آثار ابن سینا نشان می‌دهد انفعال در نتیجه تعامل سه عامل صورت یا ترکیب‌بندی، محاکات و طبع انسان به وجود می‌آید. این عواطف در پی ادراک اثر پدید می‌آیند؛ از این روی، دارای ابعاد شناختی هستند و می‌توان آن‌ها را راهی برای شناخت معنا و حتی معیاری برای زیبایی اثر قلمداد کرد.

واژگان کلیدی: انفعال نفس، عواطف و احساسات، صور هنری، ابن سینا، تجربه زیباشناختی.

۱. این مقاله، مستخرج از رساله دکتری نویسنده مسئول با عنوان معیارهای زیبایی اثر هنری برمبنای حکمت سنیوی، رشته حکمت هنر دینی، دانشگاه ادیان و مذاهب است.

Kheradmand0308@gmail.com

* دانشجوی دکتری حکمت هنر دینی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول)

z.tavaziani@alzahra.ac.ir

** استاد تمام گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران

ghazizadeh@shahed.ac.ir

*** استادیار گروه هنر، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

مقدمه

ارتباط میان انواع گوناگون هنر با احساسات و عواطف از جمله مباحث مطرح شده در فلسفه اسلامی است و تخیل قوی و ایجاد عواطف نفسانی، دو مؤلفه اصلی‌ای هستند که در تعاریف فلاسفه مسلمان از هنرها لحاظ شده‌اند. همین مسئله، اهمیت بررسی موضوع عواطف و احساسات، و نقش آن‌ها در ادراک هنر و زیبایی را بیش‌ازپیش آشکار می‌کند؛ چنان‌که فارابی در رساله در تناسب و تألیف، در تعریف شعر، نقش احساسات و عواطف متأثر از کلام موزون را مورد توجه قرار داده و حتی آن را غرض و غایت شعر معرفی کرده است (فارابی، ۱۴۰۸ق، ص. ۵۰۶). ابوالبرکات بغدادی نیز در تفسیر خویش از آرای ارسطو در رساله فن شعر منطقی‌المعتبر، تعریف شعر را معطوف به معانی کلمات دانسته که قبض و بسط، تمایل و عدم تمایل یا خواستن و نخواستن نفس در آن مؤثر است (یوسف‌ثانی، ۱۳۹۶، ص. ۱۶۶). ابن‌رشد هم در رساله جوامع کتاب الشعر، هدف از گفتار شعری را در وهله نخست، برانگیختن نفس برای رغبت یا گریختن از امری و سپس ایجاد تعجب یا لذت حاصل از تخیل معرفی کرده است (یوسف‌ثانی، ۱۳۹۶، ص. ۲۹۵). از نظر شهرزوری نیز صنعت شعر، علمی برای ایجاد تخیلی است که سبب انفعال نفسانی می‌شود (یوسف‌ثانی، ۱۳۹۶، ص. ۳۰۱). در نهایت، خواجه نصیرالدین طوسی شعر را ملکه‌ای دانسته است که «با حصول آن بر ایقاعات تخیلاتی که مبادی انفعالاتی مخصوص باشد، بر وجه مطلوب، قادر باشد» (نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۹، ص. ۵۱۲). ابن‌سینا نیز از جمله فلاسفه‌ای است که به موضوع انفعال و عواطف انسانی در هنر اهتمام داشته و بر مبنای حکمت سینوی، نفوس انسانی در مواجهه با آثار هنری از آن‌ها متأثر می‌شوند. از میان انواع اشعار، ابن‌سینا به انفعال حاصل از حماسه و تراژدی اشاره دقیق کرده و انفعال را به‌عنوان عنصری مهم در تعاریف این سبک شعری به‌کار گرفته است؛ چنان‌که در تعریف حماسه گفته: «حماسه نوعی شعر است که در آن، سخنانی آورده می‌شود که به‌واسطه اسلوب مناسب و غرابت و کم‌نظیری، شورانگیزی و شادی‌بخشنده و بسا که در آن، از امور مدنی و اخلاقی سخن به‌میان آید...» (ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق، ص. ۴۳)؛ همچنین وی هدف تراژدی را نه تعلیم، بلکه ایجاد انفعال نفس قلمداد کرده است؛ یعنی از نظر وی در این نوع ادبی، تمام فضایل والا با

۱. در نقل قول‌های مستقیم از آثار ابن‌سینا، از ترجمه روان سید محمود یوسف‌ثانی استفاده کرده‌ایم.

استفاده از کلامی موزون و دلنشین به گونه‌ای بیان می‌شوند که نفوس انسانی منقلب شده به رقت و پروا تمایل پیدا کنند:

تراژدی محاکات فعلی است که کامل از جهت فضیلت و دارای مرتبه والا با گفتاری کاملاً مناسب که اختصاص به فضیلت‌های جزئی ندارد و در امور جزئی اثر می‌کند؛ نه از جهت ایجاد ملکه فضیلت؛ بلکه از جهت فعل و عمل محاکات که با رحم و پروا سبب انفعال نفس می‌گردد (ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق، ص. ۴۴).

شایان ذکر است که شعر در حکمت سینوی، یکی از اقسام صناعات به‌شمار می‌آید و به‌دلیل برخوردار بودن از عنصر خیال‌انگیزی و ساختار موزون، با دیگر هنرها همچون موسیقی ارتباطی استوار دارد. ابن‌سینا در تقسیم‌بندی اشعار، چندان تفاوتی میان شعر و آواز قائل نشده و لحن و آواز را وسیله‌ای برای کیفیت‌بخشیدن به معنای شعری دانسته است (ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق، ص. ۴۴). از طرف دیگر، وی شعر را از جمله علوم موسیقایی شمرده و یکی از فصل‌های رساله جوامع علم موسیقی را به این مقوله اختصاص داده و در این فصل، تفاوت شعر با دیگر صناعات خمس را بیان کرده است. ابن‌سینا «لفظ‌های برانگیخته از خیال» را وجه تمایز شعر از دیگر الفاظ تصدیقی و تصویری قلمداد کرده و برخوردار بودن از وزن را ویژگی‌ای دانسته است که شعر را به موسیقی پیوند می‌دهد (ابن‌سینا، ۱۳۹۳، ص. ۱۳۳)؛ همچنین برخوردار بودن از ویژگی‌هایی مانند ذات ایقاعی متفق، تکرار و نظم سبب شده است صور شعری از مصادیق صور زیبا باشند؛ بر این اساس، مطالعه و بررسی دیدگاه‌های ابن‌سینا در باب شعر می‌تواند زمینه‌ای مناسب را برای شناخت تلقی وی از هنر فراهم آورد و بنابراین، در مقاله پیش‌روی، در پی پاسخ‌گویی به یک پرسش اصلی و دو پرسش فرعی بدین شرح هستیم: از نظر ابن‌سینا هنگام مواجهه با اثر هنری، چه انفعالات نفسانی یا عواطفی در انسان ایجاد می‌شود؟ چه عواملی این انفعالات نفسانی را به‌وجود می‌آورند؟ چه ارتباطی میان انفعال نفس با حدوث عواطف یا احساس و ادراک اثر هنری وجود دارد؟

پیشینه پژوهش

درباره تأثیر و تأثر زیبایی و هنر با عواطف، مقاله‌هایی نگاشته شده است که در اینجا آن‌ها را معرفی می‌کنیم.

حسین هاشم‌نژاد در مقاله‌ای با عنوان «مبانی فلسفی هنر در آثار ابن‌سینا» که در مجله جاویدان خرد منتشر شده، با تفکیک زیبایی عام و خاص و نیز محسوس و غیرمحسوس،

دیدگاه ابن سینا درباره هنر را بررسی و در بخشی از مقاله، تأثیر هنر بر انسان را تبیین کرده و در این راستا، از حالاتی همچون دوستی و عشق، لذت، و شگفتی و اعجاب نام برده است. از نظر ابن سینا عشق از مهم‌ترین آثار زیبایی به‌شمار می‌آید که دارای شدت و ضعف است. هر قدر متعلق ادراک، زیباتر باشد، عشق نفوس بدان قوی‌تر خواهد بود. درباره لذت و شگفتی، هاشم‌نژاد صرفاً به ذکر این نکته بسنده کرده است که درک زیبایی باعث ایجاد لذت و شگفتی می‌شود. گرچه در این مقاله به انواع انفعالات پرداخته شده، چون هدف نویسنده آن، بررسی مؤلفه‌های زیبایی در فلسفه هنر ابن سینا بوده، در بخشی کوتاه و به‌صورت مختصر، به واکنش و انفعال نزد مدرک زیبایی پرداخته شده است.

از دیگر مقاله‌های نگاشته‌شده در این حوزه که در آن‌ها بر ارتباط عشق و زیبایی در حکمت سینوی تمرکز شده است، مقاله نادیا مفتونی با عنوان «ربط و نسبت مفاهیم زیبایی و عشق نزد بوعلی و سهروردی» را می‌توان نام برد که در مجله فلسفه و کلام اسلامی انتشار یافته است. نویسنده در این مقاله به‌منظور مفهوم‌سازی در زیباشناسی یا علم الجمال با شیوه‌ای دقیق به معانی زیبایی و عشق و نسبت میان آن‌ها پرداخته و بین زیبایی به‌مثابه کمال و نیکویی، تفاوت قائل شده و همچنین درباره مراتب متناظر عشق و زیبایی حسی، خیالی، وهمی، ظنی و عقلی در حکمت سینوی سخن گفته است؛ اما در ساحت هستی‌شناسی عشق و زیبایی، باقی مانده و به تأثیر هنرها بر نفوس نپرداخته است.

نقیسه مصطفوی نیز در مقاله‌ای با عنوان «ترابط انشراح صدر و عرفان و هنر در اندیشه ابن سینا و ملاصدرا» که در مجله حکمت سینوی منتشر شده، به نقش عشق و هنر در تربیت نفوس اشاره کرده است. وی در این مقاله، به نقش انشراح صدر در توسعه هنر و نیز جایگاه هنر در توسعه عشق و انشراح صدر پرداخته و نشان داده هنر زمینه‌ساز عشق عقیف است و عشق عقیف، مقدمه عشق حقیقی و دریافت امور شریف عرفانی محسوب می‌شود. در این مقاله با رویکردی عرفانی-فلسفی، صرفاً به موضوع عشق توجه شده و جز اشعار عرفانی، به دیگر صور هنری و عواطف متأثر از آن‌ها اشاره‌ای نشده است.

با توجه به آنچه گفتیم، در هیچ‌یک از پژوهش‌های یادشده، انفعال و عواطف به‌صورت جامع بررسی نشده است؛ از این روی، در پژوهش حاضر می‌کوشیم در افقی گسترده‌تر، موضوع عواطف و احساسات نفس در مواجهه با صور گوناگون هنری را بررسی کنیم.

بدین منظور، نخست، شرحی مختصر از پیشینه این موضوع در فلسفه یونان را به دست می‌دهیم و سپس به معنای اثر هنری و زیبایی در حکمت سینوی می‌پردازیم؛ در نهایت، بحث انفعال و عواطف، و ارتباط آن با اثر هنری را واکاوی می‌کنیم.

۱. انفعال و عواطف زیباشناختی در فلسفه یونان

ارتباط و همبستگی تجربه زیباشناختی با عواطف انسانی از جمله مسائل مطرح شده در حوزه زیباشناسی است که پیشینه آن به اندیشه فلاسفه یونان می‌رسد.^۱ فیثاغورس از جمله فلاسفه‌ای است که درباره نیرو و تأثیر موسیقی در برانگیختن افکار و احساسات انسان‌ها و تسکین دادن عواطف آن‌ها مطالبی را بیان کرده و در واقع، آغازگر راهی بوده است که فلاسفه پس از وی تا امروز، آن را ادامه داده‌اند. فیثاغورسیان، موسیقی را عبارت از قدرتی می‌دانستند که می‌تواند روح را به حرکت وادارد. آنان تلاش می‌کردند رابطه حرکت، اصوات و احساسات را تبیین کنند. از نظر ایشان موسیقی، قوانین حاکم بر جهان را می‌نمایاند؛ بنابراین، ارزش معرفت‌شناختی دارد و همچنین از ارزش اخلاقی و نجات‌بخش برخوردار است (ر.ک: تاتارکویچ، ۱۳۹۲، ص. ۱۵۰-۱۵۲). به دلیل برقراری ارتباط نزدیک میان روح و موسیقی می‌توان از موسیقی برای اثرگذاری بر روح و اصلاح آن بهره برد و از این روی، به گفته آریستوکسنوس^۲، «فیثاغورسیان پزشکی را برای تزکیه بدن و موسیقی را برای تزکیه روح به کار می‌بردند» (تاتارکویچ، ۱۳۹۲، ص. ۱۶۰).

گرگیاس^۳ در رساله دفاع از هلن^۴، درباره قدرت بیانگری کلام شعری و تأثیر عمیق آن بر انسان‌ها سخن گفته و اذعان داشته است: «سخنرانی قدرتی بزرگ است که به واسطه کوچک‌ترین و محسوس‌ترین فرم، الهی‌ترین آثار را ایجاد می‌کند و به همین خاطر می‌تواند ترس و اندوه را برطرف ساخته و لذت و شفقت را در انسان برانگیزد» (تاتارکویچ، ۱۳۹۲، ص. ۲۰۴). وی قدرت و اثرگذاری کلمات در اشعار را با اوراد و سحر مقایسه کرده و معتقد است به

۱. تبیین این پیشینه از آن جهت اهمیت دارد که نشان می‌دهد چگونه ابن‌سینا به مباحث پراکنده و رویکردهای بعضاً ناهمگون فلاسفه یونان درباره واکنش‌های عاطفی انسان در برابر اثر هنری وحدت بخشید؛ همچنین با استفاده از آن، علت تاریخی برخی دغدغه‌ها همانند ارتباط صدق و عواطف نیز آشکار می‌شود.

2. Aristoxenus of Tarentum (c. 375, fl. 335 BC)

3. Gorgias (483-375 BC)

4. *Encomium of Helen*

تأثیر از جادوی شعر، نفس انسان هم می‌تواند دچار حالات خوب همچون آرامش و شادی شود و هم احساسات منفی مانند حسرت یا از خود بیخودشدن را تجربه کند. این ویژگی اشعار حتی می‌تواند ذهن انسان‌ها را اغفال کند و درواقع، آن‌ها را فریب دهد (تاتارکویچ، ۱۳۹۲، ص. ۱۸۹-۱۹۰). یونانیان این حالت فریبکاری و اغفال را آپاته^۱ نامیده‌اند. گرچه نظریه آپاته با دیدگاه سوفسطاییان درباره زیبایی، هنر و احساس‌گرایی سازگار بود، زمینه‌ساز بزرگ‌ترین نگرانی برای افلاطون شد و وی را به انتقاد از هنرمندان و تأثیر منفی آثار ایشان بر روح جوانان واداشت (لوینسون، ۱۳۹۹، ص. ۲۳۵). از نظر او هنر درمقام یک فعل تقلیدی، آثاری را به وجود می‌آورد که از حقیقت دورند و درعین حال، انسان‌ها را تحت تأثیر احساسات سوء قرار می‌دهند. شاعر با به تصویرکشیدن حالات مصیبت‌بار پهلوان، او را به مثابه وجودی ضعیف و حزین نشان می‌دهد و مخاطبان با خواندن این اشعار از درک چنین وضعیتی لذت می‌برند؛ حال آنکه شاعر باید قهرمانان و پهلوانان را که سرمشق جوانان هستند، همانند الگوی عالم مثال، خوب و کامل بیافریند؛ به علاوه، اشعار به جای اینکه حالات نفسانی‌ای همچون شهوت، خشم و حسرت را در نفس انسان فروشانند، باعث تحریک و آبیاری این حالات منفی در وجود انسان می‌شوند؛ بنابراین، نفس مطیع این حالات می‌شود و از رستگاری و سعادت‌مندی بازمی‌ماند (ر.ک: افلاطون، ۱۳۹۰، ص. ۵۷۳-۵۷۷).

درمقابل موضع‌گیری افلاطون، ارسطو بر احساساتی از شفقت و هراس تأکید کرده است که زمینه را برای تطهیر نفوس فراهم می‌کنند. وی تعریفی دقیق از تطهیر (کاتارسیس)^۲ به دست نداده؛ اما آن را به عنوان عنصری مهم از تراژدی و کمدی معرفی کرده است. برداشت‌ها و تفاسیر متفاوتی از این اصطلاح در اندیشه ارسطو مطرح شده است (ر.ک: ضیمران، ۱۳۹۸، ص. ۷۶-۷۷). ارسطو در فن شعر به این مسئله اشاره کرده که کاتارسیس، عبارت از پالایش احساسات مزاحم و آزاردهنده، و کسب آرامش و صلح درونی است (ر.ک: ارسطو، ۱۳۴۳، ص. ۶۲). در ادامه، انفعال را در حکمت سینوی بررسی می‌کنیم.

1. Apate
2. Katharsis

۲. معنای انفعال از نظر ابن سینا

انفعال در معنای عام، عبارت از تغییر و تغیر است و به تغییرپذیری از کیفیتی به کیفیت دیگر اطلاق می‌شود. این واژه درمقابل مفهوم «فعل» به کار می‌رود؛ مثلاً سفیدشدن موی سیاه که بر اثر گذر عمر، آرام آرام در فرد صورت می‌گیرد یا تغییر دمای آب بر اثر گرم شدن که به نحو متصل و تدریجی، از سردی به گرمی اتفاق می‌افتد، انفعال نامیده می‌شود (جبر، دغیم، العجم و جهامی، ۱۹۹۶م، ص. ۱۲۱)؛ به علاوه، در کاربرد فلسفی، «انفعال» یا «ان یفعل» یکی از مقولات نه‌گانه اعراض به‌شمار می‌آید و بیانگر اثری است که از فاعل در منفعل حاصل می‌شود (جعفری، ۱۳۷۳، ج. ۱، ص. ۳۲۶). ابن سینا فعل و انفعال را در رساله‌ای با همین عنوان، عبارت از تأثیر چیزی در چیز دیگر و تأثر موجودی از موجود دیگر تعریف کرده است: «کل فعل و انفعال فأنما یکون بحسب القیاس و الإضافة اعنی أنه تأثیر من شیء فی آخر و تأثر فی شیء من آخر»؛ یعنی: «تمامی فعل و انفعالات برمبنای مقایسه و اضافه [دو چیز با یکدیگر است]؛ یعنی از تأثیر چیزی در چیز دیگر و تأثر موجودی از موجود دیگر است» (ابن سینا، ۱۴۰۰ق، ص. ۲۲۲). این بیان ابن سینا نیز تعریفی عام از این دو مقوله است که برمبنای آن می‌توان فعل و انفعال را به معنای تأثیر و تأثر دانست. او در این رساله نشان داده است تأثیر و تأثر در کل نظام هستی و در میان تمام موجودات، اعم از مادی و مجرد وجود دارد.

۳. انواع انفعال

شیخ‌الرئیس معتقد است فعل و انفعال در میان موجودات به لحاظ مرتبه وجودی‌ای که در آن قرار دارند (مانند مراتب جسمانی، نفسانی و عقلانی)، متفاوت است و از این روی، اقسام چهارگانه فعل و انفعال بدین شرح‌اند:

الف) فعل و انفعال امور نفسانی در نفسانی، مانند تأثیر عقول مفارق بر یکدیگر یا تأثیر عقول در نفوس بشری هنگام خواب؛

ب) فعل و انفعال امور نفسانی در جسمانی، مانند تأثیر عقل فعال در عناصر اربعه که از امتزاج آن‌ها مرکبات معدنی نباتی و حیوانی به وجود می‌آیند؛

ج) فعل و انفعال امور جسمانی در نفسانی، مانند تأثیر صور مستحسنه در نفوس بشری، همچون تأثیر صور موسیقایی در نفوس انسانی؛

د) فعل و انفعال امور جسمانی در جسمانی، مانند تأثیر عناصر بر یکدیگر، همچون تأثیر و تأثر عناصر چهارگانه بر یکدیگر، مثل استحالة آب به هوا و بالعکس (ابن سینا، ۱۴۰۰ق، ص. ۲۲۲).

با توجه به این تقسیم‌بندی ابن سینا موضوع این مقاله، قسم سوم از این فعل و انفعال است؛ از این روی، اگر بخواهیم فعل و انفعال را در این ساحت و به صورت تخصصی تر معنا کنیم، باید آن را عبارت از تأثیر و تأثر اثر هنری بر نفوس انسانی بدانیم. برای روشن تر شدن این گونه تأثیر و تأثر، در ادامه، تلقی ابن سینا از اثر هنری را بیان می‌کنیم.

۴. اثر هنری در حکمت سینوی

بی‌شک، بسیاری از هنرهای رایج امروزی در روزگار ابن سینا وجود نداشتند. وی در آثار خود به برخی هنرها همچون شعر، موسیقی، نقاشی، مجسمه‌سازی و رقص اشاره کرده است. حال اگر بخواهیم بدانیم اثر هنری در حکمت سینوی چیست، نخست باید بفهمیم تحقق و عینیت آن شیء به چه نحو اتفاق می‌افتد. به طور کلی، در حکمت سینوی، هر جسمی دارای دو حیث است: از جهت جنس بودن، طول، عرض و عمق بالفعل دارد و در این حالت، جسم بودن جسم، منوط به برخورداری از این ویژگی‌هاست؛ اما اگر جسمی این ویژگی‌ها را نداشته و در عین حال، دارای امکان برخورداری از آنها باشد، بالقوه قلمداد می‌شود. آن حیثی را که فعلیت جسم است، صورت و آن حیثی را که جسم، آن را به شکل بالقوه دارد، ماده و هیولا می‌نامند؛ بنابراین، جسم از آن جهت که جسم است، صورت جسمی دارد (ر.ک: ابن سینا، ۱۳۸۸، ص. ۵۵-۶۵). در حکمت مشاء، صورت جوهری جسم، نوعی امتداد و اتصال مبهم را ایجاد می‌کند که اگر آن اتصال در عالم خارج تحقق نیابد، مقادیر معین و اندازه‌های مشخص محقق نمی‌شود. این شرح، یک معنای عام از صورت است؛ اما ابن سینا در *الشفاء (الالهیات)*، صورت را در معنایی دیگر نیز به کار برده است. وی صورت را به اشکال و غیر آن اطلاق کرده است که به وسیله صنعت بر مواد ایجاد می‌شوند: «و يقال صورة خاصة لما يحدث في المواد بالصناعة من الأشكال وغيرها» (ابن سینا، ۱۴۰۵ق، ج. ۱، ص. ۲۸۲؛ هاشم‌نژاد، ۱۳۹۶، ص. ۲۳۳). حال، این سؤال‌ها مطرح می‌شود که نسبت این شکل با صنعت چیست و آیا صورت صناعات در حکم صورت در دیگر اجسام است یا خیر. از نظر شیخ‌الرئیس، اتصال و امتدادی که در جسم یافت می‌شود، بر دو

نوع است: نخست، اتصال مبهم و غیرمتعین که نفی و نابودی آن، نفی و نابودی جسم را در پی ندارد؛ مثلاً اگر شکل یک جسم منعطف مانند موم را تغییر دهیم، خواهیم دید این جسم به آسانی به اشکال متفاوت درمی آید. در این حالت، اصل جسم ثابت است؛ اما اشکال آن متفاوت خواهد بود (نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۳ق، ج. ۲، ص. ۶). نوع دوم اتصال، امری مشخص و متعین است که نفی آن، نفی جسم را در پی دارد. اتصال نوع دوم، همان اتصالی است که در جسم غیرطبیعی مانند تعلیمی یافت می شود. در اجسام طبیعی، جسم یک عامل مشترک است و اشکال و مقادیر، سبب بروز اختلاف می شوند؛ بنابراین، اشکال و مقادیر از جمله أعراض اند و صورت جسمی برای اجسام طبیعی به شمار نمی آیند (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ج. ۱، ص. ۶۴-۶۵)؛ اما این مسئله درباره دیگر اجسام، مانند اجسام تعلیمی و صناعات صدق نمی کند؛ زیرا مقادیر و اشکال محقق از جمله اجزای جدانشدنی در این اجسام هستند و بدین ترتیب، این اشکال و مقادیر می توانند در حکم ماهیت و صورت این اجسام باشند؛ همچنین وجه تمایز میان صورت در اجسام تعلیمی با صناعی، آن است که صورت در اجسام نخست، امری مجرد از ماده است؛ حال آنکه در اجسام صناعی، امری محصل در ماده محسوب می شود. ویژگی اصلی ای که صور هنری به واسطه آن شناخته می شوند، زیبایی است و بنابراین در ادامه، زیبایی را تعریف می کنیم.

۵. زیبایی

ابن سینا در *النجاة*، زیبایی را این گونه تعریف کرده است: «جمالُ كلِّ الشَّيْءِ و بهاؤه هو أن يكونَ علی ما یجبُ له» (ابن سینا، ۱۳۸۵، ص. ۵۹۰)؛ یعنی: «زیبایی و درخشندگی هر چیزی به این است که آن چیز، چنان باشد که بایسته است». این بیان شیخ به تعریف ذیل شباهت دارد که معلم ثانی در *آراء اهل مدینة فاضلة و مضاداتها* ذکر کرده است: «الجمال و البهاء و الزینة و فی کلِّ موجود هو أن یوجد و جوده هو الأفضل و یحصلُ له و کماله الاخیر»؛ یعنی: «زیبایی، درخشندگی و زینت همه موجودات در وجود افضل و حصول کمال اخیرشان یافت می شود» (فارابی، ۱۹۹۵م، ص. ۴۳).

در هر دو این تعریف ها کمال به عنوان مبنایی هستی شناختی برای زیبایی مطرح شده و بر این اساس، میان زیبایی و کمال، پیوندی استوار برقرار است؛ به گونه ای که کمال داشتن عین زیبابودن محسوب می شود و بنابراین در حکمت سینوی، کمال و زیبایی، گستره و

دامنه‌ای یکسان دارند. با استفاده از رویکرد هستی‌شناختی، ابن‌سینا معیارهایی همچون نظم، اعتدال، اتفاق و وحدت را برای زیبایی برشمرده است:

موجودات هرچقدر به‌لحاظ وجودی به معشوق اول نزدیک‌تر باشند، دارای نظام و ساختاری پایدارتر و اعتدالی زیباترند و از طرف دیگر، موجوداتی که در مرتبه وجودی بعد از معشوق اول واقع شده‌اند، از وحدت و توابع وحدت مانند اعتدال و اتفاق بیشتری برخوردارند و هر موجودی که در مرتبه وجودی از معشوق اول دورتر است، به کثرت و توابع آن مانند تفاوت و اختلاف نزدیک‌تر است (ابن‌سینا، ۱۴۰۰ق، ص. ۳۷۸).

بر این اساس و از منظر هستی‌شناختی، هر قدر موجودات، مرتبه وجودی بالاتر و نزدیک‌تری به معشوق اول داشته باشند، زیباترند؛ اما به‌لحاظ زیباشناختی، این سخن ابن‌سینا بیانگر حقیقتی بدین شرح است که زیبایی موجودات، اعم از امور طبیعی مانند انسان یا آثار هنری همچون موسیقی، شعر، مجسمه یا نقاشی، معطوف به اجزای منفردشان نیست؛ بلکه نسبت‌های میان اجزا سبب زیبایی آن‌ها می‌شود؛ به دیگر سخن، تناسب مقتضی میان اجزا زمینه‌ساز اعتدال، اتفاق و در نتیجه وحدتی می‌شود که مبنای زیبایی است. در ساحت صناعات نیز ابن‌سینا مستقیماً مؤلفه‌هایی همچون حُسن نظم، حُسن تألیف و اعتدال (ابن‌سینا، ۱۴۰۰ق، ص. ۳۸۶)، اعتدال و اتفاق (ابن‌سینا، ۱۳۹۳، ص. ۳۴)، امور موزون و ترکیب هماهنگ (ابن‌سینا، ۲۰۰۷م، ص. ۱۰۶) را به‌عنوان معیارهایی برای زیبایی اثر هنری معرفی کرده است.

۶. حالات متفاوت انفعال در حکمت سینوی

به‌طور کلی، در حکمت سینوی، حالات متفاوتی از انفعال نفس بدین شرح برشمرده شده است: قبض و بسط نفس (نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۹، ص. ۵۱۴)، تعجب و حیرت (ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق، ص. ۲۵؛ نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۹، ص. ۵۱۴)، نشاط و خنده (ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق، ۳۸ و ۵۷؛ نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۹، ص. ۵۱۴)، عشق، خجالت و فتور (نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۹: ۵۱۴). بی‌شک از نظر فلاسفه مسلمان، احساسات و عواطف زیباشناختی، محدود به این حالات نیستند؛ بلکه به‌فراخور اثر می‌توان موارد دیگری را نیز در نظر گرفت؛ مثلاً در جوامع علم موسیقی، شیخ‌الرئیس از صنعتی به‌نام انتقال نام برده است که اجرای آن روی نغمات می‌تواند حالات متفاوتی را در نفس به‌وجود آورد:

باید بدانی که انتقال به بُعدهای نغمات زیر (حاد)، حاکی از طبع عصبانی است و انتقال به طرف نغمه بم، حکایت از طبع زیرک، بردبار و معتدل می‌کند. انتقالی که بر فرودی بنا گذارد که با صعودی همراه باشد که بازگشت دارد، چنین انتقالی موجب می‌شود تا نفس آدمی، هیئت شریف پیامبرگونه و فلسفی همراه با دلمشغولی آمیخته با ترس پیدا کند؛ اما از طرف دیگر، اگر [انتقال مخالفت یابد، انتقال هیئتی گوارا همراه با دلمشغولی، ولی با نوعی آسودگی برای نفس باشد (ابن‌سینا، ۱۳۹۳، ص. ۹۵).

۷. عوامل ایجاد و برانگیختن عواطف نفسانی

ابن‌سینا در رساله فعل و انفعال تصریح کرده است اصوات و اشکال موسیقایی بر نفوس اثر می‌گذارند؛ اما سؤال این است که چه چیزی در اثر هنری، موجبات تأثیر بر نفوس را فراهم می‌کند و از طرف دیگر، چه عاملی در انسان، سبب نشان‌دادن واکنش عاطفی به هنر می‌شود. در پی بررسی آثار ابن‌سینا درمی‌یابیم انفعال، حاصل تعامل سه عامل است: نخست، صورت و ترکیب‌بندی اثر که از آن به حُسن تألیف تعبیر می‌شود؛ دوم، محاکات؛ سوم، طبع انسان. در ادامه، این موارد را شرح می‌دهیم.

الف) ساختار و ترکیب‌بندی اثر:

از نظر ابن‌سینا این عامل، باعث برانگیختن احساسات در انسان می‌شود. به‌طور کلی، نفس ناطقه به هر صورتی که برخوردار از حسن نظم، تألیف و اعتدال باشد، رغبت و علاقه نشان می‌دهد؛ مثلاً انسان‌ها عاشق آهنگ‌ها و آوازهایی هستند که وزن متناسب دارند (ابن‌سینا، ۱۴۰۰ق، ص. ۳۸۶).

اثر هنری از جهات متعددی بر نفوس اثر می‌گذارد. ابن‌سینا درباره شعر، این‌گونه توضیح می‌دهد که لفظ و معنا از دو جهت، حس تعجب را در انسان برمی‌انگیزند: نخست، آنکه خاصیت خود لفظ به‌صورت ساده (بدون استفاده از هیچ‌گونه صنعت یا ترفندی) شیواست و معنای آن نیز بدون به‌کارگیری هیچ صنعتی (جز ویژگی محاکات و خیال‌انگیزی موجود در ذات سخنان شاعران) با کلام قرابت دارد؛ جهت دوم، هنگامی است که صنعت یا ترفندی در لفظ یا معنا به‌کار گرفته می‌شود. این ترفندها گاه به‌صورت بسیط و گاه به‌شکل ترکیبی در اشعار به‌کار می‌روند و موجب برانگیختن اعجاب مخاطب می‌شوند (ابن‌سینا، ۲۰۰۷م، ص. ۱۰۶)؛ از این روی، ابن‌سینا در فصل پنجم از رساله فن

شعر خود درباره انواع تکنیک‌هایی سخن گفته است که به کارگیری آن‌ها در اثر هنری همانند تراژدی، زمینه را برای ایجاد شدن و شدت یافتن انفعال نفوس فراهم می‌کند.

الف-۱. اتفاق و تصادف:

یکی از تکنیک‌های مؤثر در تراژدی آن است که هنگام سرودن شعر، توصیف اموری را که دارای اسباب محاکات افعالی در حد کمال هستند، به صورت ناگهانی رها کنند و سپس آن چیزی را به کار برند که زمینه‌ساز برانگیختن حس ترحم است. این تکنیک در بخش فکری تراژدی اتفاق می‌افتد؛ اما گاه نیز حوادث و امور در تراژدی، چنان با یکدیگر درمی‌آمیزند که گویی از سر تصادف و به صورت اتفاقی، چنان وضعی به وجود آمده است و بدین ترتیب، حس شگفتی در مخاطب پدید می‌آید. بنابر قاعده‌ای کلی، ابن‌سینا معتقد است اصولاً هرچه براساس اتفاق و تصادف ایجاد شود، زمینه‌ساز شگفتی و حیرت مخاطب خواهد شد (ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق، ص. ۵۵). خواجه نصیرالدین طوسی نیز در رساله فن شعر خود، از لفظ «مغافصه» برای توصیف ویژگی ناگهانی و تصادفی بودن اموری استفاده کرده است که سبب انفعال نفوس می‌شوند. او معتقد است به همین دلیل، مشاهده اثر هنری برای بار اول، لذت‌بخش‌تر از تکرار آن خواهد بود:

و علت انفعال نفوس از آنچه مغافصه به او رسد، بیشتر بود از آنچه به تدریج رسد یا رسیدنش متوقع باشد و به این سبب بود که مضاحکه و نوادر، اول بار که استماع افتد، لذیذتر باشد و باشد که به تکرار، اقتضای نفرت نفوس کند. از آن پس، اعداد انواع در این صنعت، ممکن نبود (نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۹، ص. ۵۱۴-۵۱۵).

الف-۲. پیچیدگی:

از دیگر تکنیک‌های برانگیختن و انفعال نفوس، بهره‌گیری از داستان‌های متداخل و پیچیده است. این داستان‌ها به علت برخورداری از انواع استدلال و گستردگی متنوع می‌توانند نفوس را از یک حالت به حالت دیگر منتقل کنند: «مراد از هرگونه اشتغال و استدلال، انتقال نفوس از انفعالی به انفعال دیگر است و این‌گونه با تخیل نیکبختی، گشادگی در او پدید می‌آید و با تخیل تیره‌بختی، فروبستگی؛ چه اهداف و مقاصد دنیوی، همین‌دو هستند» (ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق، ص. ۵۶).

به‌طور کلی، داستان در تراژدی، دو بخش دارد: یکی استدلال و دیگری اشتغال. از نظر ابن‌سینا بهترین استدلال آن است که با اشتغال ترکیب شود. از استدلال در حالت‌های

مختلفی می‌توان برای داستان‌پردازی استفاده کرد؛ اما بهتر است استدلال برای عمل به‌کار گرفته شود؛ زیرا این‌گونه استدلال‌ها و اشتغال‌های مشابه می‌توانند حس ترحم یا ترس را در نفوس مخاطبان برانگیزند. اموری همانند تحسین، نمایاندن خوشبختی، تقبیح و نشان‌دادن بدبختی نیز محتوای اشعار تراژدی به‌حساب می‌آیند که به افعال مربوط می‌شوند. ابن‌سینا معتقد است تراژدی درباره‌ی کسانی پدید می‌آید که از اعمال آن‌ها استدلال صورت می‌گیرد و از دیگرانی که در عمل، شبیه آن‌ها هستند، محاکات می‌شود (ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق، ص. ۵۷).

الف-۳. استعاره و دخیل:

از دیگر صنایعی که سبب انفعال نفس می‌شود، می‌توان استعاره و دخیل را نام برد. دخیل، صنعت به‌کاربردن اصطلاح یا کلماتی متعلق به زبان و فرهنگ دیگر در شعر یا آثار ادبی زبان شاعر است؛ مانند بسیاری از واژگان فارسی که وارد زبان عربی شده‌اند و در گذشته، در این زبان، متداول نبودند. ابن‌سینا واضح‌ترین و برترین سخن را آن سخنی می‌داند که بدون هیچ لواحق یا صنعت خاصی مطرح می‌شود؛ اما درعین حال، معتقد است به‌کارگیری صنایعی همچون استعاره و دخیل، سبب تلطیف کلام می‌شود و برانگیختن احساسات و عواطف مخاطب را در پی دارد. از استعاره در کلام می‌توان برای برانگیختن حس اعجاب و دخیل به‌منظور بیان رمزی و متحیرکردن نفس استفاده کرد (ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق، ص. ۶۷).

ب) محاکات:

عامل دومی که زمینه را برای برانگیختن نفوس فراهم می‌کند، محاکات است. به‌عقیده‌ی شیخ‌الرئیس، صور و اشکال هنری باعث ایجاد تخیل در انسان می‌شود و تخیل، زمینه‌ساز تأثر و انفعال است. وی برای روشن‌ترشدن مطلب، این‌گونه مثال می‌زند که در وضعیت متداول، اگر انسان با حیوانات زشت‌روی و نفرت‌آور روبه‌رو شود، از آن‌ها می‌ترسد و فرار می‌کند؛ درحالی که اگر به‌جای خود واقعی این حیوانات، تصاویر آن‌ها را مشاهده کند، از این مشاهده احساس شادی خواهد کرد. وی معتقد است آنچه سبب شادمانی و نشاط انسان‌ها می‌شود، نه خود آن تصویر یا نقش، بلکه محاکات حاصل از مشاهده‌ی این تصویر است که اگر به‌خوبی و درستی اجرا شود، برای انسان، فرح‌انگیز خواهد بود (ابن‌سینا،

۱۴۰۵ق، ص. ۳۷). در مقابل این مثال، ابن سینا مثال دیگری را نیز ذکر می‌کند. وی می‌گوید بت‌پرستی را در نظر بگیرید که هر روز در مقابل بتی که در نهایت نیکویی و زیبایی ساخته شده، مشغول عبادت کردن و انجام دادن آیین‌های مختلف است. حال اگر تصویر آن بت را نقاشی کنند و در اختیار آن فرد بگذارند، چنان حس لذتی به وی دست می‌دهد که از مشاهده روزانه آن بت تجربه نمی‌کند (ابن سینا، ۱۴۰۵ق، ص. ۴۸)؛ بنابراین، علاوه بر محاکات صور زشت و کریه، محاکات امری زیبا که مورد تحسین و حتی پرستش انسان باشد نیز از خود واقعی آن امر، شادی‌آورتر است.

ج) مطابقت با طبع افراد:

سومین عامل انفعال، مطابقت با طبع افراد است. براساس موازین فلسفه اسلامی، نفس انسان، یک نظام متناسب است؛ بنابراین، انسان از آنچه مناسب و مطابق طبعش نباشد، مکدر می‌شود و آنچه ملایم طبعش باشد، موجبات شادی و نشاط را برای او فراهم می‌کند (فارابی، ۱۴۰۸ق، ص. ۵۰۶). ابن سینا معتقد است شادی حاصل از موسیقی، زمانی محقق می‌شود که مردم مناطق مختلف، نواهای مرکب هماهنگ و الحان را مطابق طبع خویش می‌یابند. گرایش فرهنگ‌های مختلف به اوزان خاص، سبب پیدایش الحان و موسیقی مختص در آن فرهنگ شده و همین عامل، زمینه را برای ایجاد ذوق شعر در نفوس مختلف فراهم کرده و کم‌کم، تمایل ملل به اوزانی خاص، به قریحه جمعی ارتقا یافته است (ابن سینا، ۱۴۰۵ق، ص. ۳۷). برای روشن‌تر شدن این مطلب، ابن سینا از به‌کارگیری وزن‌های عربی برای شعر فارسی مثال می‌زند. وی معتقد است گرچه وزن‌های عربی به‌عنوان اوزان کامل شناخته می‌شوند، از آنجا که برای ذهن ایرانی، مطبوع به‌شمار نمی‌آیند، ترکیب اشعار بر مبنای این وزن‌ها در زبان فارسی برای شنوندگان ایرانی، خوشایند نخواهد بود؛ زیرا آن‌ها با این وزن‌ها آشنا نیستند و بدان‌ها عادت ندارند (ابن سینا، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۲).

۸. نقش و اهمیت انفعال نفس در پذیرش حقایق و امور صادق

دغدغه‌ای که در فلسفه یونان درباره فریبکاری حاصل از انفعال نفوس هنگام مواجهه با آثار هنری مطرح بوده، مورد توجه فلاسفه مسلمان نیز قرار گرفته است. طبق اصول انسان‌شناختی در حکمت سینوی، انسان‌ها در برابر امور مخیله، بیش‌از تصدیقات، پذیرش نشان می‌دهند و حتی گاه از شنیدن سخنانی که مقتضای تصدیق صرف هستند، احساس

خوبی ندارند و از آن سخن تنفر می‌یابند. این حس بدان سبب ایجاد می‌شود که نفوس انسانی از محاکات، بیشتر از تصدیق تعجب می‌کنند؛ زیرا محاکات برای نفوس، لذت‌بخش‌تر است؛ البته تصدیقات نیز می‌توانند برای انسان، خوشایند باشند؛ اما بیشتر، تصدیقاتی که از جمله مشهورات باشند، مورد توجه عموم انسان‌ها هستند و اگر انسانی به تصدیقاتی غیرمشهور روی آورد، بدان سبب است که وی التذاذ را جست‌وجو می‌کند. از این ویژگی انسان می‌توان برای انحراف یا جلب توجه نفوس به امور صادق استفاده کرد؛ یعنی می‌توان امر صادقی را با استفاده از تکنیکی خاص، به تخیلی لذت‌بخش و خوشایند تبدیل کرد. در این حالت، توجه به این تخیل، نفس را از توجه به تصدیقات بازمی‌دارد. شایان ذکر است که انفعال نفس، صرفاً مختص به تخیلات نیست و تصدیقات نیز می‌توانند باعث انفعال نفوس شوند؛ اما انفعال حاصل از محاکات با انفعال ناشی از تصدیقات، تفاوتی ظریف دارد: انفعال حاصل از تخیل، از حیث ایجاد التذاذ و تعجب نفس از قول «بی ملاحظت امر دیگر» است؛ یعنی بدون در نظر گرفتن هیچ غرضی و صرفاً براساس تعجب و خوش داشتن سخن اتفاق می‌افتد؛ اما انفعال حاصل از تصدیق، از جهت قبول سخن به اعتبار مطابقت آن با عالم خارج است. براساس این تعریف، انفعال حاصل از تصدیق به خاطر معقول‌علیه رخ می‌دهد؛ درحالی که انفعال حاصل از تخیل به حسب احوال قول است (ابن سینا، ۱۴۰۵ق، ص. ۲۴-۲۵؛ نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۹، ص. ۵۱۳).

۹. غایت انفعال

انفعال نفس در حکمت سینوی به عنوان غایت خلق اثر هنری معرفی می‌شود؛ چنان‌که ابن سینا این نکته را وجه تمایز اشعار عربی و یونانی دانسته است. وی در فصل دوم از فن شعر، این‌گونه توضیح داده که مقصود اعراب از سرودن شعر، دو چیز است: نخست، آنکه نفس انسانی را با استفاده از چیزی متأثر کنند و از این طریق، آمادگی لازم برای انجام دادن فعل و انفعالی را در آن به وجود آورند؛ دوم، آنکه مقصود شاعران، صرفاً ایجاد شگفتی است؛ یعنی شعرای عرب هر چیزی را به وسیله تشبیه بیان می‌کردند تا بر اثر به کارگیری این صنعت، مخاطبان شگفت‌زده شوند؛ درحالی که مقصود از اشعار یونانیان، غالباً محاکات اعمال و احوال است و آنان محاکات اشیا به صورت مورد توجه اعراب را در نظر نداشتند؛

زیرا شعرای یونانی قصد داشتند با گفتار خویش، مردم را به سوی کردار نیک برانگیزند یا از کردار نادرست بازدارند (ابن سینا، ۱۴۰۵ق، ص. ۳۴).

شیخ‌الرئیس معتقد است خود انفعال نفس نیز می‌تواند غایتی داشته باشد. نخستین غایت این انفعال، آن است که سبب می‌شود نفوس متوجه معنا شوند؛ یعنی لحن و آواز متناسب با مقاصد شعری در سبکی همچون تراژدی، باعث تحریک نفس می‌شود و بدین ترتیب، مخاطب به‌خوبی به معنا توجه می‌کند. علاوه بر پی‌بردن به معنا، گاه عواطف و احساسات متأثر از اثر هنری، نفوس را به انجام‌دادن فعلی تشویق می‌کنند؛ مانند تحریک کردن احساس از طریق شعر و موسیقی که انسان را به حرکت یا حالت رقص درمی‌آورد؛ چنان‌که در اشعار ایمییک که چهار وزن دارند، این ویژگی را مشاهده می‌کنیم (ابن سینا، ۱۴۰۵ق، ص. ۶۷).

۱۰. نقش انفعال در ادراک و ارزیابی زیبایی

بعد از توضیح‌دادن و شناخت انفعال در حکمت سینوی، به این پرسش پاسخ می‌دهیم که انفعال و عواطف در ادراک و ارزیابی ما از زیبایی، چه نقشی دارند. با توجه به تعریف ابن‌سینا درباره‌ی تراژدی و کمدی نتیجه می‌گیریم از دیدگاه وی، اثر هنری، بیانگر احساس است و در این حین، برانگیختن مخاطب می‌تواند نشان‌دهنده‌ی فهم و ادراک کمال اثر هنری باشد؛ از این روی، تجربه‌ی احساس و انفعال نفس، واجد وجهی از شناخت می‌شود؛ اما این امر چگونه میسر است؟ به عبارت روشن‌تر، از یک طرف، ابن‌سینا برانگیخته‌شدن احساسات را امری بدون تأمل و اندیشه می‌داند که بر اثر شنیدن یا دیدن اثر هنری اتفاق می‌افتد (ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق، ص. ۲۴)؛ اما از طرف دیگر، وی اذعان می‌دارد که لحن و آواز متناسب با مقاصد شعری در سبکی همچون تراژدی، باعث تحریک نفس می‌شود و بدین ترتیب، مخاطب به معنا توجه می‌کند^۱ (ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق، ص. ۴۴). در این حالت، توجه نفوس به معنا و تحریک احساسات از آثار شناختی برخوردار می‌شود و از این روی، با نوعی تعارض در گفتار ابن‌سینا مواجه می‌شویم. در پاسخ به این شبهه می‌توان گفت وقتی ابن‌سینا برانگیختن عواطف را بری از تفکر می‌داند، مرادش علم و معرفت تفصیلی، یعنی ساحتی که در آن، انسان برای ادراک و علم پیدا کردن به امری باید مراحل تصور و سپس

۱. «و أما المعنى اللحن فالقوة التي تُظهر بها كيفية ما للشعر كله من المعنى و معنى القوة هو أن التلحين و الغناء الملائم لكل غرض هو مبدأ تحريك النفس إلى جهة المعنى فيحسن له معه» (ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق، ص. ۴۴).

تصدیق را طی کند و به دیگر سخن، مرحله‌ای است که صدق امور به وسیله واقع‌سنجیده می‌شود؛ حال آنکه هنگام مواجهه با اثر هنری، صرف خیال و تصور امر کفایت می‌کند و نیازی به مرحله تصدیق نیست. از نظر ابن‌سینا، این‌گونه انفعال با انفعال حاصل از تعلیم اشتراک بسیار دارد و در واقع، علت این مسئله که انسان‌های عامی علاوه بر فلسفه از تعلیم لذت می‌برند، همین نکته است؛ زیرا تعلیم، عبارت از فعل تصویرکردن چیزی در لوح ذهن تعریف می‌شود و انسان‌ها از یادآوری آن تصویر در ذهن خویش احساس خوشحالی می‌کنند. نکته ظریف دیگری که ابن‌سینا بدان اشاره می‌کند، آن است که اگر فرد، موجود یا چیزی را که تصویر می‌شود، از قبل دیده باشد، مسرت می‌یابد؛ اما چنانچه قبلاً آن را ندیده باشد، چنین شادی‌ای برایش حاصل نمی‌شود. اگر در حالت دوم، مسرتی حاصل شود، آن مسرت، ناشی از ویژگی‌های صوری تصویر، یعنی وزن و ترکیب اجزای آن خواهد بود (ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق، ص. ۳۷).

بر این اساس، ابن‌سینا به برقراری رابطه‌ای دوسویه بین خیال و عواطف معتقد است؛ یعنی نه تنها محاکات، سبب برانگیختن عواطف می‌شود؛ بلکه عواطف نیز محاکات را ایجاد می‌کنند؛ چنان‌که ابن‌سینا در مبحث شعر در رساله حکمة العروضية اذعان داشته که تخیل، حاصل عواطف است: «تخیل، انفعالی است حاصل از تعجب یا بزرگداشتن یا ترس یا کوچک‌پنداشتن یا اندوه یا شادی؛ بدون آنکه مقصود از اظهار آن‌ها ایجاد اعتقاد باشد» (ابن‌سینا، ۲۰۰۷م، ص. ۱۰۵).

در این حالت، عواطف و انفعالات، عوارض مقدماتی‌ای به‌شمار می‌آیند که اثر هنری را شکل می‌دهند و درعین حال، سبب ایجاد و تقویت خیال‌انگیزی آن می‌شوند. این مقدمات، باعث ایجاد تناسب بین اجزای یک اثر هنری یا اجزا و محتوای اثر می‌شوند؛ مثلاً به‌کارگیری ترفندی همانند استعاره در شعر علاوه بر ایجاد تناسب در کلام، زمینه‌ساز محاکات است و اگر این کار در چهارچوب فرهنگ و ملائم طبع انسان باشد، زودتر و عمیق‌تر بر نفوس اثر می‌گذارد (ابن‌سینا، ۲۰۰۷م، ص. ۱۰۶)؛ بنابراین، در مواجهه با اثر هنری یا در اصطلاح امروزی، تجربه زیباشناختی در نگرش سینی، با مثلثی همچون

۱. «والتخیل هو انفعال من تعجب أو تعظیم أو تهوین أو تصغیر أو غم أو نشاط من غیر أن یكون الغرض بالمقول إيقاع البته».

ملایمت طبع، خیال‌انگیزی و انفعال مواجه هستیم که این تجربه را به کمال می‌رساند. پیش از ابن‌سینا، فارابی در تقسیم‌بندی الحان و هنرهای تجسمی به‌طور کلی، هنر کم‌فایده را عبارت از هنری دانسته است که در آن، صرفاً به ایجاد لذت اکتفا می‌شود؛ حال آنکه در هنر کامل و پرفایده، علاوه بر کسب لذت، ایجاد تخیل و انفعال در نفوس نیز موردنظر است (فارابی، ۱۳۷۵، ص. ۵۵۹). با توجه به اینکه کمال با زیبایی مساوق است، نتیجه می‌گیریم این مؤلفه‌ها در ادراک اثر هنری، مؤثرند.

به‌علاوه، بر مبنای اصول حکمت سینوی، زیبایی از آن حیث که زیباست، امری مؤثر قلمداد می‌شود (ابن‌سینا، ۱۴۰۰ق، ص. ۳۷۷) و ادراک این امر مؤثر، برانگیختن دوستی^۱ در نفس را در پی دارد: «و کلُّ جمالٍ و مُلائمةٍ و خیرٌ مُدرکٌ فَهُوَ مَحْبُوبٌ مَعشُوقٌ»؛ یعنی: «تمامی امور زیبا، ملائم و خیر که ادراک می‌شوند، معطوف به محبت و عشق خواهند بود» (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ص. ۳۹۶). این گفته ابن‌سینا نشان می‌دهد زیبایی بعد از آنکه متعلق ادراک واقع شد، بر مُدرک اثر می‌گذارد و احساسات و عواطف وی را به خود برمی‌انگیزد؛ بنابراین، ایجاد احساس با ادراک زیبایی همراه است؛ اما در معرفت‌شناسی سینوی، فعل ادراک، مراتبی متفاوت همچون ادراک حسی، خیالی، وهمی، عقلی و شهودی دارد و هر مرتبه دارای متعلق همسرخ خویش است؛ به همین دلیل می‌توان زیبایی را برای هر مرتبه تعریف کرد؛ همچنین خود مُدرک هم ویژگی‌هایی دارد که در ادراک زیبایی، مؤثر است؛ مثلاً مُدرکی که از نظر وجودی، کامل‌تر و شریف‌تر باشد، درک عمیق‌تری از زیبایی دارد و در نتیجه، عشق قوی‌تری نیز بدان خواهد داشت؛ از این روی، نفوس جوانان در پی دیدن صورت‌های زیبا شدیداً دل‌بسته و عاشق آن‌ها می‌شوند. حال، هر قدر این ادراک، کامل‌تر و زیبایی مُدرک، بیشتر باشد، عشق و محبت به آن، عمیق‌تر و شدیدتر خواهد بود. علاوه بر جوانان، ابن‌سینا از عشق ظریفان نیز یاد می‌کند. این گروه، انسان‌هایی لطیف و ظریف‌طبع هستند که راه عاشقان و اهل نجات را طی می‌کنند و قلبشان سرشار از محبت به صورت‌های زیباست (مصطفوی، ۱۳۹۹، ص. ۱۹۲).

۱. در حکمت سینوی به این مسئله اشاره نشده است که آیا تمام این انفعالات از یک نوع هستند یا خیر؛ اما در میان انفعالات و عواطف ناشی از مواجهه با زیبایی، به عشق و دوستی اهمیت فراوان داده شده است.

این مطلب را می‌توانیم به ساحت زیبایی در هنرها نیز تعمیم دهیم. هر قدر انسان‌ها به‌طور کلی و هنرمندان به‌صورت خاص، طبع لطیف‌تری داشته یا از قدرت ادراک ظریف‌تری برخوردار باشند، احساس عشق در آن‌ها حقیقی‌تر است. در اصطلاح‌شناسی سبنوی، این قبیل نفوس، مصادیق کامل عاشق‌بودن بر امر زیبا به‌شمار می‌آیند و از این روی، انفعال و عواطف آن‌ها می‌تواند معیاری برای شناخت زیبایی صور هنری باشد.

نتیجه‌گیری

انفعال و عواطف انسانی، یکی از مؤلفه‌های اصلی در تعریف هنرها در حکمت سبنوی است و این مسئله نشان می‌دهد عواطف و احساسات را می‌توان معیاری برای بازشناختن هنر از غیرهنر تلقی کرد. برمبنای اصول حکمت سبنوی، حسن تألیف، و صورت منظم و معتدل به‌نحوی خاص در نفوس، عواطف و احساساتی را در فرد برمی‌انگیزد. روشن است که این عواطف و انفعالات با عواطف معمولی‌ای که فرد، روزانه تجربه می‌کند، تفاوت دارند؛ زیرا این عواطف در پی مواجهه با صور هنری و حصول محاکات، در فرد ایجاد می‌شوند و در عین حال، زمینه را برای تعلیم و تربیت او فراهم می‌کنند؛ بنابراین، مطابق مباحث زیباشناسی می‌توان ادعا کرد عواطف و انفعالات، انسان را وارد نوعی تجربه زیباشناختی می‌کنند. این عواطف را عوامل متعددی ایجاد و تشدید می‌کنند که از یک سو به صور هنری وابسته‌اند؛ مانند ایجاد تغییرات ناگهانی، پیچیده‌کردن محتوا و صورت، و استفاده از صنایع متعدد همچون استعاره و دخیل؛ اما از سوی دیگر، خود نفس انسان نیز به‌واسطه محاکات و طبع مطلوب خویش می‌تواند در تشدید عواطف، نقش فعال داشته باشد؛ همچنین در بطن هر انفعال و تجربه عاطفی از مواجهه با صور هنری، اندیشه و عقلانیتی را می‌توان یافت و علت این مسئله، اشراف قوه ناطقه بر قوای حسی و متخیله و در عین حال، همراهی قوه ناطقه با آن دو قوه در تجربه زیباشناختی است؛ بنابراین، از انفعال و تجربه عاطفی می‌توان برای پی‌بردن به معنایی که اثر هنری در صدد بیان کردن آن است، استفاده کرد و به عبارت دیگر، انفعال نفس در تجربه زیباشناختی، راهی برای فهم بهتر هنر محسوب می‌شود؛ بدین ترتیب، طبق اصول حکمت سبنوی، عواطف زیباشناختی دارای دو شأنیت است: در مقام فقدان می‌تواند حالتی متأثر از صورت و ترکیب‌بندی اثر هنری باشد؛ اما از طرف دیگر می‌تواند از شأنیت وجدان نیز برخوردار باشد. در این مقام، عواطف

زیباشناختی را می‌توان وسیله‌ای برای شناخت معنا و معیاری به‌منظور داوری درباره زیبایی اثر هنری قلمداد کرد. در پایان، ذکر این نکته لازم است که بررسی عواطف و انفعالات زیباشناختی می‌تواند در شناخت ابعاد مختلف از تجربه زیباشناختی در حکمت سینوی، مفید و مؤثر باشد.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۵). *النجاة من الغرق فی بحر الضلالات* (یحیی یثربی، مترجم). قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۸). *الإشارات و التنبيهات* (جلد ۱). تهران: سروش.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۹۳). *جوامع علم موسیقی* (عبدالله انوار، مترجم). همدان: بنیاد علمی و فرهنگی بوعلی سینا.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۰ق). *رسائل* (یک‌جلدی شامل *فعل وانفعال / رسالة فی العشق*). قم: بیدار.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ق). *الشفاء (الإلهیات)* (جلد ۱). قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۵ق). *الشفاء (المنطق)*. قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۲۰۰۷م). *کتاب المجموع أو الحکمة العروضية*. بیروت: دارالهادی.
- ارسطو (۱۳۴۳). *فن شعر* (عبدالحسین زرین‌کوب، مترجم). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- افلاطون (۱۳۹۰). *جمهور* (فؤاد روحانی، مترجم). تهران: علمی و فرهنگی.
- تاتارکویچ، ووادیسواف (۱۳۹۲). *تاریخ زیباشناسی* (سید جواد فندرسکی، مترجم) (جلد ۱). تهران: نشر علم.
- جبر، فرید؛ دغیم، سمیح؛ العجم، رفیق؛ و جهامی، جیرار (۱۹۹۶م). *موسوعة مصطلحات علم المنطق عند العرب*. بیروت: مكتبة لبنان.
- جعفری، سجاد (۱۳۷۳). *فرهنگ معارف اسلامی* (جلد ۱). تهران: کوروش.
- ضمیران، محمد (۱۳۹۸). *فلسفه هنر ارسطو*. تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری متن.
- فارابی، ابونصر محمد بن محمد (۱۳۷۵). *موسیقی کبیر* (آذرتاش آذرنوش، مترجم). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

فارابی، ابونصر محمد بن محمد (۱۴۰۸ق). المنطقیات (جلد ۱). قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.

فارابی، ابونصر محمد بن محمد (۱۹۹۵م). آراء اهل مدینه فاضله و مضاداتها. بیروت: مکتبه الهلال. لوینسون، جرولد (۱۳۹۹). مسایل کلی زیباشناسی (قسمت دوم) (فریبرز مجیدی، مترجم). تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری متن.

مصطفوی، نفیسه (۱۳۹۹). «ترابط انشراح صدر و عرفان و هنر در اندیشه ابن سینا و ملاصدرا». حکمت سینوی، ۶۴، ۱۷۵-۱۹۶.

مفتونی، نادیا (۱۳۹۷). «ربط و نسبت مفاهیم زیبایی و عشق نزد بوعلی و سهروردی». فلسفه و کلام اسلامی، ۵۱(۲)، ۲۷۹-۲۹۵.

نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۸۹). اساس الإقتباس. تهران: فردوس.

نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۴۰۳ق). شرح الإشارات و التنبیحات (جلد ۲). قم: دفتر نشر الكتاب.

هاشم‌نژاد، حسین (۱۳۹۶). «مبانی فلسفی هنر در آثار ابن سینا». جاویدان خرد، ۳۲، ۲۲۷-۲۴۶.

یوسف‌ثانی، سید محمود (۱۳۹۶). بوطیقای ارسطو به روایت حکمای اسلامی. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

